

مهندس حمیدرضا سپهری*

درآمد

خواستهای این گفتار، برانگیختن توجه به سویه‌های گوناگون و پرشماره پدیده‌ی «شهر» است. چه مفاهیم و تداعی‌هایی که از شنیدن واژه‌ی «شهر» به ذهن می‌آید و چه پیوندهای شگفت‌میان انسان و مکان که می‌توان در بستری به نام شهر تصور کرد. چه بسا که یاد کردن صفتی برای یک شهر، اندیشه‌ی ما را به آغاز پیدایش آن شهر گذر دهد و در ذهن ما این پرسش را برویاند که نخستین ساکنان این شهر در پی کدام نیاز، این مکان را برگزیدند؟ (مثلاً شهر بازرگانی، شهر زیارتگاهی و...) یا نکته‌هایی درباره‌ی پیکر شهر و نظامی که بر رشد آن فرمان می‌راند به ما باز نماید (شهر ارگانیک) یا تصویری از آینده‌ی شهر و آن چه امروز باید برای فردا انجام داد ترسیم کند. گاه عبارت‌هایی را می‌شنویم که نه یادآور «شهر» که نشانه‌ی برخی از ویژگی‌های شهرند: شهر گل، شهر بازی، شهر تماشا... همه بیانگر بزرگی و گوناگونی رویدادها و دستاوردها و چشم اندازهایند. گونه‌گونی‌ای که به راستی تنها در شهر می‌توان سراغ کرد.

شهر - پدیده‌ای با سویه‌های پرشمار

با جست و جو در ادبیات جهان درمی‌یابیم که «شهر» تنها «کالبد»ی برای برآوردن نیازهای مادی بشر نیست. بلکه به راستی «جای - گاه» (مکان و زمان) معنا یافتن و صورت پذیرفتن «وجود» بشری است. «شهر یونان جنبه‌ی معنوی و سیاسی دارد و مظهر هویت انسان‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند. اصالت با شهر است و فرد، جزوی است در درون شهر و به یک معنی، انسانیت انسان در متن شهر تحقق یا فعلیت می‌یابد. شهر دارای هویت اصلی است و بدون در نظر گرفتن آن، زندگی فرد بی‌معنی است»^۱

ارسطو اهمیت شهر را تابدان پایه می‌رساند که «زندگی خوب» را - که سرانجام همه‌ی خواست‌های انسانی است - تنها در «شهر» دست یافتنی می‌داند. او هدف اساسی و غایت مهم استقرار شهر را «زندگی خوب» و تأمین سعادت شهروندان می‌شمارد.^۲

افلاطون «شهر را بستر تحقق عدل» می‌داند و بر آن است که منشاء و انگیزه‌ی پدید آوردن شهر، هر چند که اقتصادی است اما غایت مدینه و جامعه‌ی انسانی، اقتصادی نیست. به عبارت دیگر در تأسیس شهر، انگیزه، اقتصادی است اما روح جامعه «عدل» است و عدل امری انسانی است. «عدل» یا «عدالت» در شهر آن است که هر صاحب استعدادی و هر طبقه‌ای فقط کار و وظیفه‌ی مخصوص خود را انجام دهد.^۳

مانند این مفهوم نیز به اشاره، از نوشته‌های سهروردی در رساله‌ی فی حقیقه العشق دریافت می‌شود. آن جا که او بدن انسان را به شهر مانند می‌کند «بدن انسان بر مثال شهری است. اعضای او کوی‌های او، رگ‌های او، جوی‌ها است که در کوی‌ها رانده‌اند و حواس او پیشه‌ورانند که هر یکی به کاری مشغول‌اند و نفس، گاوی است که در این شهر خرابی‌ها می‌کند و...»^۴ «سهروردی» پهنه‌ی معنایی واژه‌ی «شهر» را چنان می‌گستراند که دل و عقل و عشق و وجود را، همه در «شارستان جان» گرد می‌آورد.^۵



با جست و جو در ادبیات جهان درمی‌یابیم که «شهر» تنها «کالبد»ی برای برآوردن نیازهای مادی بشر نیست. بلکه به راستی «جای - گاه» (مکان و زمان) معنا یافتن و صورت پذیرفتن «وجود» بشری است.

مولوی نیز رشد عقل و بالیدن جان را در گرو زندگی در شهر می‌داند و آدمی را از دوری از شهر پرهیز می‌دهد.

ده مَر و ده مرد را احمق کند مردحق را کافر مطلق کند

و حضرت علی (ع) ما را به زیستن در شهر بزرگ سفارش می‌کند، «علیکم بسواد الاعظم» این همه ژرفا و گستردگی مفهوم، پدیدآورنده‌ی گوناگونی و تفاوت در نگاه‌ها و دیدگاه‌های کسانی است که هر کدام از سویی به این معنا نزدیک شده و نگریده‌اند.

علمای علم الاجتماع تعریفی از شهر دارند و متخصصان معماری و شهر آن را به گونه‌ای دیگر تبیین می‌کنند. برخی از اندیشه‌مندان، اندازه‌ای برای شهر قایل‌اند و جمعیتی را برای شهر مناسب می‌دانند. گروهی شهر را خودرو و خودگردان می‌دانند و گروهی آن را قانون‌مند می‌خواهند. کسانی تلاش می‌کنند شهر اسلامی و شهر دوران اسلامی را تعریف کنند و در برابر آن در سوی دیگر طیف، شهر دیگری را می‌تراشند. گروهی شهر را با شکل آن می‌شناسند و شهرهای شمال و جنوب و شرق و غرب را تصویر می‌کنند. حتی گاه پیکر شهر را از روی دوره‌های گوناگون رشدش به چند بخش می‌کنند و هر بخش را نامی جداگانه می‌دهند (شهر کهن، شهر میانی، شهر نوساز).

«شهر سالم» عبارتی است بیانگر وضعیت مطلوب هر شهر؛ شهری که درستی تن و روان به شهروندانش ارمغان می‌کند. «شهر پایدار» به پایداری محیط زیست و نگهداری منابع برای نسل امروز و آینده اشاره می‌کند. اگر در گفتار و نوشتار هر روزه با دقت بنگریم عبارت‌ها و مفهوم‌هایی از این دست بسیار می‌بینیم: شهر جدید، شهر قدیم، شهر دانشگاهی، شهر سینمایی، کلان شهر، مادر شهر (metropolitan) شهرک خوابگاهی، شهرک اکباتان، شهر زیبا و...

اما سویی دیگری را نیز می‌توان یادآوری کرد:

شهر خوب - شهر دوست

چون درآمد به شهر دوست فقیر کرد اوصاف حسن او تقریر
عراقی

اما نشانی این شهر کجاست و راه رفتن به آن از کدام سوست؟ «بدان که در دیار مشرق پادشاهی است. عشق نام او و پری و آدمی مسخر احکام او. عشق را دختری است در غایت کمال و به زیبایی، بی‌مثال، آوازه‌ی خوبی او در مشرق افتاده و پدر او، او را حُسن نام نهاده و به جهت او در دامن کوه قاف، شهری عالی پرداخته و... نام آن شهر «شهر دیدار» است... و کسی را از بنی آدم به شهر دیدار رسیدن دشوار است»^۶.

در ادبیات عرفانی ما وصف این شهر به اشاره و در پرده بسیار آمده است. سپید موی سرخ روی سهروردی آن را شهری دور دست بر قلعه‌ی قاف می‌داند. هدهد سلیمان در راه دشوار سلوک، پرندگان را پس از گذر از هفت شهر به اقلیم هشتم - هورقلیا - جایگاه سی مرغ می‌رساند و آن گاه آن سی مرغ سالک، آن جا را سراسر «آینه» می‌بیند.

در تأسیس شهر، انگیزه، اقتصادی است اما روح جامعه «عدل» است و عدل امری انسانی است. «عدل» یا «عدالت» در شهر آن است که هر صاحب استعدادی و هر طبقه‌ای فقط کار و وظیفه‌ی مخصوص خود را انجام دهد.

عاشق نشان کوی دلبر را می‌دهد و این گونه به معشوقش می‌نماید.

گفت معشوقی به عشاق کای فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
پس کدامین شهر از آن‌ها خوش تر است گفت آن شهری که در وی دلبراست
هر کجا باشد شه ما را بساط هست صحراگر بود سم الخیاط
هر کجا که یوسفی باشد چو ماه جنت است ارچه که باشد قعر چاه
اما کسانی نیز کوشیده‌اند تا شهر خوب را نه در اقلیم هشتم، که در هفت اقلیم بسازند و بر آن
شده‌اند تا ویژگی‌های شهر آرمانی را برشمارند، چه ویژگی مردمان شهر، چه کالبد شهر، چه
سازمان اداره‌ی آن و از این کوشش ادبیات گسترده و جنبش ریشه‌دار و دنباله‌داری پدید آمده که
هنوز نیز برجای است. امروز نیز ما می‌کوشیم تا شهری بسازیم که انسان‌ها در آن به انسانیت خود
روی آورند تن و جان خویش به نیرو کنند.

اما آن چه از این همه درمی‌یابیم - چه از اشاره‌های نهایی و چه از توصیف‌ها و الگوهای
آشکار آرمان شهر - بیش از همه، دو چیز است:

نخست آن که «شهر» فضای دوستی و پیوند است. در شهر، حضور دوست، شرط است و
شهری که دوست در آن ساکن نیست و شهروندانش را دل بستگی‌های دوستانه به هم نمی‌پیوندد
به راستی «شهر» نیست و تعلق به آن در تصور نمی‌آید.
دوم، شهر آیینی مردمان و جلوه‌گاه جان آنان است و شهروند بازتاب کردار خود را بر در و
دیوار شهر می‌بینند.

پانوشت‌ها:

- ۱- خاتمی، سیدمحمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران، نشر نی، صفحه‌ی ۲۴.
- ۲- خاتمی، سیدمحمد، همان، از صفحه ۶۹ تا ۷۳.
- ۳- نگاه کنید به همان، از صفحه‌ی ۵۳ تا ۵۷.
- ۴- نیکوکاری، فرزانه، سه روایت از حکایت عشق، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲، تهران، انتشارات طهوری، صفحه‌ی ۵۲.
۵. همان، همان سال.
۶. نیکوکاری، فرزانه، همان صفحه

فهرست منابع:

۱. بمات، نجم الدین، شهر اسلامی، ترجمه‌ی دکتر محمدحسین سلیمی و منیژه اسلامبولچی، چاپ یکم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، زمستان ۱۳۶۹.
۲. خاتمی، سیدمحمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، چاپ یکم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
۳. نیکوکاری، فرزانه، سه روایت از حکایت عشق، چاپ یکم، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۷۲.
4. Reos, John, W, Bird's eye Views. Historic lithographs of north american cities, 1998 Princeton Architectural Press, New York.
5. Rudin, David & Nicholas Falk, Building the 21th century home, First Published 1999, oxford.